

باشم تا حاج‌قاسم تا حدودی خیالش از خانواده شهدا و اوضاع و احوالات آنها راحت باشد.

به حضورش در لشکر ۱۴۱‌نارالله در جنوب شرق کشور که می‌رسیم، می‌گوید: در مقطعی در سال ۱۳۶۸ به بعد جنوب شرق کشور به ویژه استان سیستان وبلوچستان، میدان تاخت و تاز اشرا شده بود، به طوری که به راحتی به خودشان جرئت می‌دادند راه مردم را در جاده‌های اصلی ببندند و بانبروهای نظامی کشور درگیر شوند و تعدادی را هم به شهادت برسانند و بعضاً تلفاتی هم به نیروهای ما وارد کنند و متأسفانه این اقدامات‌شان را به درخا هم می‌کشیدند. بعد از پایان جنگ تحمیلی حاج‌قاسم داوطلبانه نامه‌ای به رهبری فرستادند و از ایشان در خواست کردند آمادگی دارند برای کمک به نیروهای نظامی کشور به شرق کشور بروند و آن‌ش‌الله امنیت را برقرار کنند. بعد از موافقت رهبری، با هماهنگی و دستوری که سپاه به لشکر ۱۴۱‌نارالله داد، او در جنوب شرق کشور ن امنیت پایداری را که خواسته نظام و رهبری بود برقرار کرد و تمام برنده‌کشان و قلع و قمع‌کنندگان را جای خودشان نشاند و امنیت پایداری را که خواسته مردم منطقه بود، ایجاد کرد. حاج‌قاسم یک عشایرزاده بود و درد مردم مناطق عشایری را به خوبی درک می‌کرد و نیاز مردم در مناطق محروم را به خوبی می‌شناخت. او همه توتاش را برای خدمت به مردم گذاشت و حضور مؤثری در سیستان وبلوچستان داشت و تلاش کرد مردم دربند اشرا را نجات دهد. با حضور حاج‌قاسم وحدت بین شیعه و سنی و بین سران طوایف ایجاد شد. سرار سلیمانی روابط تیرهای را که بین‌شان بود، ترمیم کرد. او هر مرتبه که با مردم جنوب شرق کشور جلسه یا صحبتی داشت به آنها می‌گفت، من امدام آرامش را برای شما برقرار کنم. امنیت پایداری که در سیستان برقرار شد به خاطر حضور حاج‌قاسم است، او اشداء علی الکفار و رحماء بینهم بود.

#### ■ روستایی به نام «قاسم آباد»

حقیقت این است که وجود نازنین حاج‌قاسم روی اشرا هم به تأثیر گذاشته بود. اشرا خطرناک وقتی با سردار سلیمانی روبه‌رو می‌شدند، تقاضای تأمین می‌کردند. خوب به یاد دارم یکی از آنها با حاج‌قاسم صحبت کرد و تأمین گرفت، وقتی رفت و سوار ماشین شد، شروع کرد به گریه، گفت: شخصیت و اہبت حاجی من را تحت تأثیر قرار داده است. وقتی کارش درست شد سردار او را برای زیارت به مشهد فرستاد. حاج‌قاسم ثابت کرد برای نجات‌شان آمده است، او در بحث معیشت مردم و رونق اقتصادی سیستان هم اقداماتی را انجام داد. حاج‌قاسم بعد از تأمین برای مردم سیستان جا و مکان و بهداشت و درمان را هم فراهم کرد. او به فکر تحصیل بچه‌های بلوچ هم بود.

در جنوب اسستان کرمان روستایی بود که حاج‌قاسم برای‌شان تأمین امنیت ایجاد کرد و آنها به خاطر قدرانی از او و مجاهدت‌هایش اسم روستا را «قاسم آباد» گذاشتند. حاج‌قاسم تا زمانی که شهید نشده بود، خیلی حواش به معیشت‌شان بود.

#### ■ مکنس با خانم بدحجاب

همرزم حاج‌قاسم در رابطه صمیمی او با والدینش می‌گوید: حاج‌قاسم احترام زیادی به پدر و مادرش می‌گذاشت. یک مرتبه حاج‌قاسم در ماهورمت بود که مادرش در بیمارستان فاطمه زهرا ی کرمان بستری بود، همین که از راه رسیدرفت کنار مادرش نشست، جوراب را از پای او درآورد و باهایش را بوسید و به چشمشش کشید. در مورد پدرش هم همین طور. حاج‌قاسم بعد از فوت پدرش به من گفت: من مرتکب یک غفلت شده‌ام، مراقب باشید شما غفلت نکنید. پرسیدم چه غفلتی کردید؟ گفت از مادرم رضایت گرفتم ولی از پدرم غفلت کردم.

شما ببینید آنچه امروزه حاج‌قاسم را حاج‌قاسم کرد و اینگونه در دل‌ها جا داد، همین معنویت، خلوص و تواضعش بود. یک مرتبه در گلزار شهدای کرمان باهم قدم می‌زدیم، یک خانم بدحجابی می‌خواست با حاج‌قاسم عکس بگیرد. من اجازه ندادم او نزدیک حاج‌قاسم شود. وقتی حاج‌قاسم متوجه شد، اجازه داد که آن خانم همراه وی عکس بگیرد. زمانی گذشت، به حاج‌قاسم گفتیم: حاجی شما چرا با آن خانم بی‌حجاب عکس گرفتید، گفت: شماها دین‌تان جلوی پای‌اتان است، این خانم کم‌حجاب رها شده

و کسی را نداند.

#### ■ ولایت فقیه» خط قرمز حاج‌قاسم

او می‌گوید: خط قرمز حاج‌قاسم نظام و ولایت فقیه بود. در مقابل هر کسی که ر بهبری زاویه داشت، می‌ایستاد. اخلاقمداری سیاسی‌اش هم این بود. یک مرتبه از رفسنجان می‌خواستیم برویم کرمان، یک آقای سیاسی بود (می‌خواست در انتخابات شرکت کند) آمد و می‌خواست کنار ایشان بنشیند. حاجی به من گفت: یک کاری کنید ایشان در ماشین کنار من نشینند. ما هم از او تقاضا کردیم کنار حاجی بنشیند. بعد گفتیم: حاجی چرا گفتید او کنار شما نشینند؟ او به من کرد و گفت: یک جایی در خلال صحبت‌هایش از حضرت آقا انتقاد کرد.

حاج‌قاسم درایت سیاسی داشت. در دوران انتخابات از کسی طرفداری نمی‌کرد اما هر حاساسی می‌کرد حضور مردم حداقلی است، آنها را فقط برای حضور حداکتری بای صندوق‌های رأی تشویق می‌کرد.

#### ■ پذیرایی حاج‌قاسم از زائرانش

ابراهیم شهرباری این روزها خادم گلزار شهدای کرمان و زوار همزرمش حاج‌قاسم است. او می‌گوید: حاج‌قاسم یک شب به خواب فرزند شهیدی آمده بود. آن فرزند شهید برای ما روایت می‌کرد: حاج‌قاسم را دیدم که در گلزار نهدا قدم می‌زند و با طعمان بهشتی از زورش پذیرایی می‌کند. وقتی به سردار حسنی‌سعدی، مسئول گلزار شهدار رسید، بیپشتی‌اش را بوسید و گفت آقای حسنی این زوار من می‌آیند، مراقب‌شان باشید، غذا به آنها بدهید، اسکان بدهید.

یک شب هم در ایام اغتشاشات کرمان به ما خبر دادند که تعدادی از اغتشاشگران می‌خواهند به سمت گلزار شهیدا بروند و به مزار شهدا جسارت کنند. سردار نظری، فرمانده سپاه کرمان با جله ما من تماس گرفت و گفت خودتان را برسانید گلزار شهیدا. ما خودمان را خیلی زود به دچار رساندیم و ابتدا وارد محوطه پارکینگ شدیم. همین که وارد پارکینگ شدیم، دیدیم دو خانواده در آن‌های سرد نشسته‌اند. کنارشان رفتم و پرسیدم: چرا اینجا نشسته‌اید؟ گفتند: جایی برای استراحت پیدا نکردیم. دفتر کار من در کانکس گلزار است. در کانکس راباز کردم و آنها را در آنجا اسکان دادم.

یکی از میهمانان با گریه به من گفت: همین چند لحظه پیش رو به قبر حاج‌قاسم کردیم و گفتم حاجی میهمان دعوت می‌کنید و باید که سرما باشم؟ خدا شاهد است کمتر از هشت دقیقه شما رسیدید. الحمدلله آن شب هم به خیر گذشت.

#### ■ جهان‌شهری به بزرگی جبهه مقاومت جهان اسلام

دل‌کنند از گلزار شهیدا برایم دشوار بود. من باب‌الغدير را برای خروج از گلزار انتخاب می‌کنم. به سمت در خروجی که حرکت می‌کنم، چشمم به دیوار نوشتن‌های می‌افتد که گوشه‌های از وصیت‌نامه شهید حاج‌قاسم سلیمانی روی آن نگاشته شده است: دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند.

در مسیر برگشت از گلزار وقتی به حضور حداکتری زائران می‌انديشم، صحبت‌های سرلشکر حسین سلامی در ذهنم مرور می‌شود: «شهادت حاج‌قاسم و یارانش نقطه پایان نیست و برعکس امروز «آغاز سلیمانی» است. حاج‌قاسم یک شخص نبود و نیست، او یک راه‌است، راهی که تازه گشوده شده است. دشمن باید به این نکته بیندیشد که شهید قاسم سلیمانی از قاسم سلیمانی زنده‌تر است. شهید قاسم سلیمانی از قاسم سلیمانی برای دشمن خطرناک‌تر است.»



زائران امریکایی در کنار مزار شهیدای کرمان



زائران امریکایی می‌گفت: شرم‌منده‌ام



زائر چینی در گلزار شهیدای کرمان



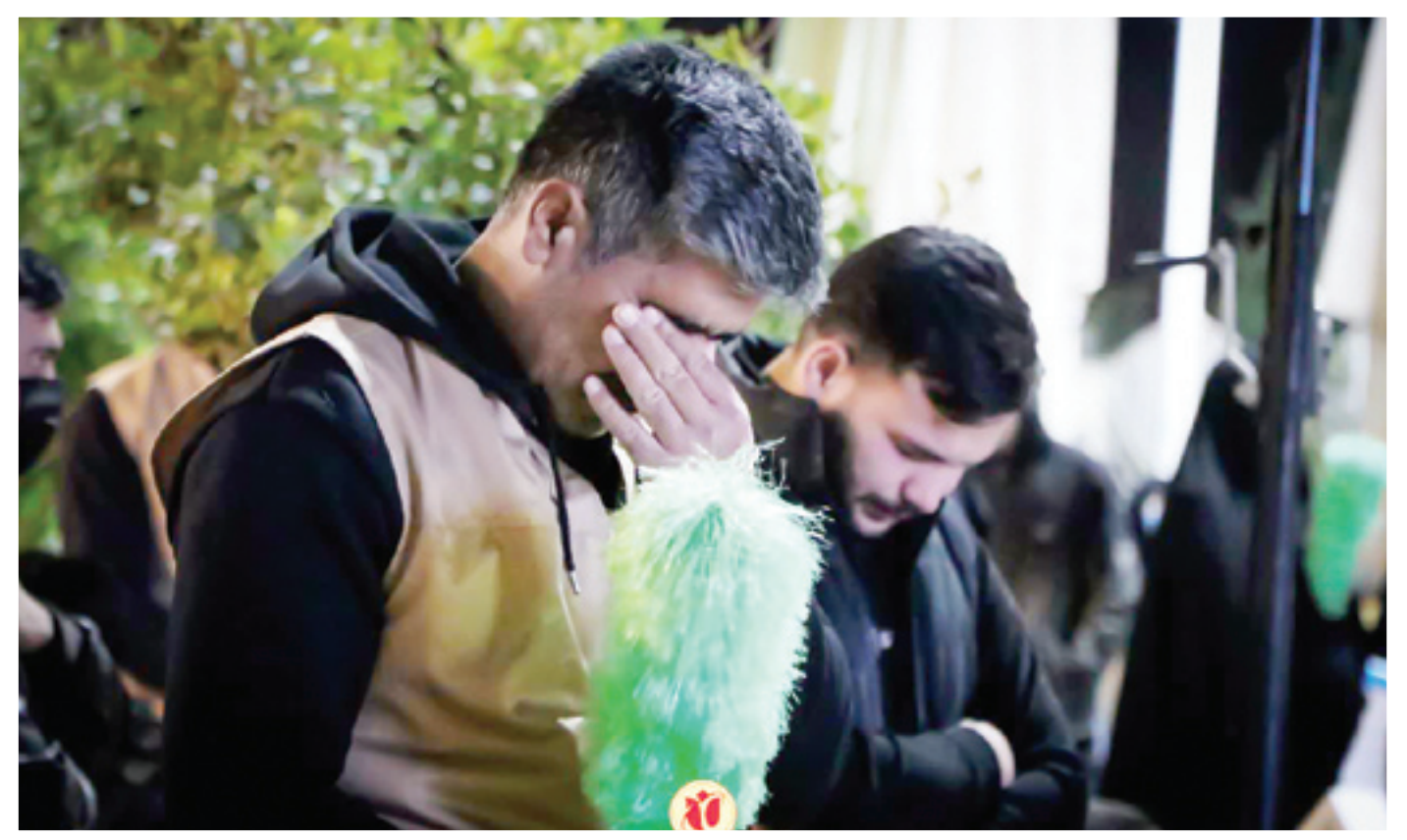
فریق انجمنی هم‌راه با والدینش جمعی از اهالی کربلا در دیدار با زائرانی



زائرانی که از آمریکا به دیدار حاج‌قاسم آمده بود



زائر ایتالیایی از علاقه‌مندی‌ها در دیدار با شهید



## گذری بر گلزار شهدای کرمان و هم‌کلامی با هم‌زمان حاج‌قاسم که حالا لباس خادمی بر تن کرده‌اند

# زائران امریکایی می‌گفتند آمدیم تا حاج‌قاسم ما را ببخشد

#### ■ صغری خیل‌فرهنگ

«هیچ وقت یادم نمی‌رود، وقتی از آن سه امریکایی پرسیدم چرا به زیارت حاج‌قاسم آمده‌اید؟ با سرافکندگی گفتند: آمده‌ایم حاج‌قاسم ما را ببخشد یا آن مرد چینی که خدا را هم نمی‌شناخت، آمده بود به زیارت حاج‌قاسم و او را پادشاه خاورمیانه می‌دانست!»
ینها بخش‌هایی از گفت‌وگوی من و آقای جعفر طیار یکی از خادمان گلزار شهدای کرمان شده‌باشند. بعد از آن دل‌تنگی گاه و بی‌گاه سراغ‌تان می‌آید و دل‌تان را راهی دیار کریمان می‌کند. الحمدلله توفیقی حاصل شد و چندی پیش راهی کرمان شدم تا برای ساعاتی در کنار زائران و خادمان سید شهیدای مقاومت سردار شهید حاج‌قاسم سلیمانی باشم و بای حرف‌ها و خاطرات‌شان بنشینم. گلزار شهدای بین‌المللی کرمان روزانه به طور متوسط حدود ۳هزار زائر دارد؛ زائرانی که با پذیرایی و میهمان‌نوازی خادمان گلزار لحظات خوبی برای‌شان رقم می‌خورد. در این گزارش با آقایان جعفر طیار و ابراهیم شهرباری، دو هم‌زرم‌روزهای جنگ و جهاد حاج‌قاسم گفت‌وگو کردم که حالا لباس خادمی به تن کرده‌اند. باهم می‌خوانیم.

#### ■ در حسرت دیدار از کربلای ۵...

نگاهی به اطراف مزار حاج‌قاسم می‌اندازم، با وجود همه شلوغی گلزار نظم خاصی برقرار است و این را باید مرهون زحمات شبانه‌روزی تیم خادمان گلزار بدانیم؛ تیمی که بی‌هیچ توقعی و به طور کاملاً افتخاری شبانه‌روز کنار شهدا و حاج‌قاسم برای خدمت‌رسانی به زوار خسته از راه رسیده گلزار ایستاده‌اند. با هماهنگی انجام‌شده، می‌روم و با یکی از خادمان گلزار به نام آقای جعفر طیار هم‌کلام می‌شوم. آقای طیار روزنده دیروز و هم‌زرم حاج‌قاسم که به گفته خودش از کربلای ۵ به بعد در حسرت دیدار حاج‌قاسم بود، همراهی‌ام می‌کند و با همه مشغله‌های کاری‌اش کنارم می‌نشیند. ابتدای مصاحبه از خودش می‌پرسم و از روزهایی که با دست برن به تاریخ شناسنامه نه‌ایتا به جبهه اعزام شد، او می‌گوید: من متولد ۱۳۴۵ مشهد و دبیر بازنشسته هستم. خدا توفیق داد مدتی در جبهه حضور داشته باشم. من تاریخ تولدم را در شناسنامه تغییر دادم و در دوره دبیرستان راهی جبهه شدم. اوایل چند مر حله از طریق بسیج از مشهدال‌خاراهای جبهه شدم. کمی بعد دانشگاه زاهدان قبول شدم و یک مرحله هم در دوره دانشگاه دقیقاً در زمان عملیات کربلای ۵، سال ۱۳۶۵ با گردان دانشجویان راهی جبهه شدم. اما این بار با لشکر ۴۱‌نارالله که آن زمان نیروهای داوطلب زاهدان در این لشکر سازماندهی می‌شدند، با ورود به جبهه یک نام بر زبان رزمندگان جاری می‌شد «حاج‌قاسم».

من او را اصلاح‌نامی شناختم، اما وقتی از رشادت‌هایش شنیدم و اینکه صدام برای سر او جایزه گذاشته بود، بیشتر مشتاق شدم او را ببینم. او فرمانده لشکر ما بود و دیدنش آرزویم شده بود. عملیات کربلای ۵ پیش رو بود. خداوند توفیق داد من هم در این عملیات شرکت کنم. آرزویم این بود که در بجزیره عملیات حاج‌قاسم را ببینم، اما نشد که نشد. با مجروح‌شدن ناچار به پشت جبهه برگشتم و حسرت دیدنش در دلم ماند.

#### ■ عکس یادگاری با حاج‌قاسم

آقای طیار در ادامه می‌گوید: دست‌روزگار به گونه‌ای رقم خورد که بعد از جنگ در سال ۱۳۷۱ ساکن کرمان شدم؛ جایی که می‌شد حاج‌قاسم را دید. جیرفت و کهنوج دبیر بودم، منتظر بودم تا روزی حاج‌قاسم را ببینم.

ولی گویا زمان بر وفق مردم نبود که لحظه ناب ملاقات برسد. پنج سال گذشت و من حاج‌قاسمی را که از کربلای ۵انتظار دیدارش را می‌کشیدم، ندیدم. ساختن از خودم داخور بودم که چرا فو مانده‌لاور دوران دفاع مقدس را نمی‌بینم؛ تایپکنه تقدیر مرا به سوی یک نهاد آسمانی کشاند و در بنیاد شهید استان کرمان و خادم خانواده‌های شهیدامآمور شدم.

بهترین ساعاتت روز و بر و روزگار و مادران و مادران شهدا و خانواده‌های عزیزشان می‌گذشت تایپکنه یک روز روزگار شد جانبازان ۷۰درصد جلسه‌ای

خودمانی داشته باشند و من مجردی آن مراسم باشم. مثل همیشه، به دنبال مطلب ناب بودم تا در بر نامه استفاده کنم. نزدیکی‌های مراسم بود که با شنیدن یک خبر، زیر و رو شدم. باورم نمی‌شد سخنران این مراسم سردار دل‌ها باشد. من کسی را می‌خواستم ببینم که سال‌های سال به دنبالش بودم و آن روز او را دیدم. در قاب‌های مختلف با این مرد مهربان و جانبازان عکس یادگاری گرفتم. بعد از جنگ در سنگر مدرسه معلمی می‌کردم

و در خدمت دانش‌آموزان بودم و زمان زیادی را با فرزندان شهید... در ویژه‌نامه‌های خاص که حاج‌قاسم سخنران آن بود، حضور داشتم. خدا توفیق داد، چندین مرتبه مجردی برنامه‌ها بودم و گاهی که محفل دوستانه رزمندگان بر گزار می‌شد به بیات‌لورا، این حقیر هم توفیق حضور را داشتم و از بیانات و توصیه‌های ایشان بهره می‌بردم.

#### ■ در کنار شهید محمدحسین یوسفال‌لهی‌مأوی گرفت

او از شنیدن خبر شهادت فرمانده هم می‌گوید: من هم مثل همه مردم صبح جمعه ۱۳دی ماه خیر شهادت حاج‌قاسم را شنیدم. باورم نمی‌شد ربه‌روزی تلویزیون نشسته بودم تاخبر تکذیب‌شود، اما... گویا خبر واقعیت داشت. راه افتادم به طرف گلزار شهدا، جمعیت موج می‌زد، گیج و مات و مبهوت فقط فضای گلزار و بچه‌های شهیدا را تماشا می‌کردم، صدای گریه

از گوشه‌ای به گوش می‌رسید. درست از کنار مزار شهید یوسف‌اللهی؛ جایی که حاج‌قاسم گفته بود من را کنار او دفن کنید. وضع عجیبی بود. مادری بر سر و روی خود می‌زد و آن دیگری چندین بار بیهوش شد و دوباره نفس تازه می‌کرد.

خودم را به اتاق صوت رساندم، شروع کردم به دکلمه خوانی فراق. اشک

فرهنگی بر گزار می‌کردیم، منتظر رسیدن پیکر ارباب‌رای حاج‌قاسم و حاج حسین بودیم که به ناگاه با ی بخش خبر شهادت تعدادی از تشییع‌کنندگان در مراسم، همه چیز به هم خورد و مراسم متوقف شد. فردای آن روز نماز صبح به جماعت خوانده شد و قلب تنیده ایران در آرامگاه ابدی‌اش آرام گرفت. درست در کنار شهید محمدحسین یوسف‌اللهی.

#### ■ خادمی‌اش را باور ندارم...

جعفر طیار از حال و هوای خادمان گلزار هم اینگونه روایت می‌کند و می‌گوید: من که از کربلای ۵به دنبال حاج‌قاسم بودم، بالاخره او را در بین هم‌زمان و خانواده شهدا یافتم، اصلاً باور نمی‌شد روزی به عنوان یکی از خادمان گلزار توفیق خدمت به زائرانش را پیدا کنم. باورش برای من سخت بود، ولی همه چیز برایم از طرف خود حاج‌قاسم و یارانش رقم خورد. قبل از شهادت حاج‌قاسم، در این مکان مقدس با تمام شدن ۳۰سال خدمت در آموزش و پرورش و بنیاد شهید، شدم خادم گلزار.

در آن زمان بیشتر در روزهای پنج‌شنبه و جمعه ویژه‌نامه رادیو گلزار و زیارت عاشورا بر گزار می‌کردیم و تعداد کمی خادم افتخاری خدمت می‌کردند، اما بعد از گلزار آمدن‌اند؛ از پنج‌گاره، حاج‌قاسم از انسان‌های حدود هزار نفر رسید که هم اکنون در واحدهای مختلف به ارانه خدمت به زائران می‌پردازند. کاروان‌های زیادی در طول هفته به زیارت شهیدا می‌آیند، چه از سراسر ایران و چه از خارج از ایران. تاکنون از ۷۰کشور برای زیارت‌شان به گلزار آمده‌اند؛ از پنج‌گاره، حاج‌قاسم از انسان‌های لاتینک گرفته تا مسیحی‌ها را به طرف خودش کشانده است و جاذبه‌ای عجیب دارد.

#### ■ زائران امریکایی مزار حاج‌قاسم: شرم‌منده‌ایم!

در این مدت خاطرات زیادی برای‌مان رقم خورده است. هیچ وقت یاد نمی‌رود، وقتی از آن سه امریکایی پرسیدم چرا به زیارت حاج‌قاسم آمده‌اید؟ با سرافکندگی گفتند: آمده‌ایم حاج‌قاسم ما را ببخشد یا آن مرد چینی که خدا را هم نمی‌شناخت، آمده بود به زیارت حاج‌قاسم؛ حاج‌قاسم را پادشاه خاورمیانه می‌دانست یا آن خانم فرانسوی دلیل خوشبختی ما را اینگونه بیان کرد: نسما در ایران حاج‌قاسم دارد و ما در فرانسه همچون ژنرال سلیمانی نداریم.

▶ ابراهیم شهرباری هم‌زرم دوست حاج‌قاسم سلیمانی